

**لیدا ففوری— فرزانه اسکندریان**

انزوی خود‌خواسته روشنفکران و غیبت آنان در سپهر سیاسی- اجتماعی ایران مدتی است که مورد پرسش اهالی رسانه واقع شده است و برخی هم از «افول ستاره روشنفکری در آسمان ایران» سخن می‌گویند و برای ادعای خود ‌۲ دلیل اقامه می‌کنند: «بحران مخاطب»، «به حاشیه رفتن عرصه عمومی»، «وضعیت غیررقابتی فضای سیاسی» و «بی‌انگیزگی روشنفکران». اما جالب است که در چنین فضایی دکتر سید جواد میری و پروف‌سور فرید العطاس، جامعه‌شناس مالزیایی که بخوبی با جغرافیای فکری ایران آشنا است، فضای روشنفکری در ایران را پویا و اثرگذار ارزیابی می‌کنند.
العطاس برای این قضاوت خود بسیار جالب دلیل می‌آورد: «همین که یک روزنامه، بحث روشنفکری دینی را موضوع میزگرد خود قرار داده است و ذهن روشنفکران و مردم را به چالش می‌کشد، نشان از آن دارد که روشنفکری در ایران به انزوا رفته است.»
به منظور «بررسی وضعیت روشنفکری در ایران و مقایسه اش با دیگر کشورهای آسیایی» با هم به گفت‌وگو نشستیم. «العطاس»، استاد دانشگاه ملی سنگاپورو «میری» دکترای فلسفه علم و ادیان و عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.
ماحصل این گپ‌وگفت پیش‌روی شماست.

*«خبرگزاری‌ها رو به افزایش می‌روند، اما در فضای فکری ما هنوز این‌قدر تنگنا وجود ندارد»*

**میزگرد «وضعیت روشنفکری در ایران در مقایسه با کشورهای آسیایی»** با حضور سید فرید العطاس و سید جواد میری

# روشنفکری در ایران هنوز پویا و اثرگذار است

■ **برخی از تحلیل‌گران و حتی طیفی از روشنفکران بر این باورند که اکنون جریان روشنفکری در ایران در انزوایی خودخواسته به سرمی‌برد و تأثیرگذاری خود را از دست داده است. آیا شما هم چنین تحلیلی از فضای روشنفکری ما دارید؟**

**سید فرید العطاس:** شما در ایران نشریات و رسانه‌های متعددی دارید که به مسائل مربوط به روشنفکری می‌پردازند و بسیاری هم مخاطب دارند. به عنوان مثال، خود شما که برای یک روزنامه این میزگرد را تهیه می‌کنید و مخاطبان بسیاری هم دارید گویای این است که روشنفکری در ایران هنوز پویا است و به انزوا نرفته است هرچند که ممکن است مثل هر جریان فکری دیگری فراز و فرود داشته باشد. برای ارزیابی اثرگذاری روشنفکران نباید بازه زمانی کوتاهی را مدنظر قرار داد. باید این موضوع را در چند دهه بررسی کرد تا به قضاوتی درست رسید. اگر نقش روشنفکران را قبل و بعد از انقلاب بررسی کنید، می‌بینید که نقش بسیار ویژه‌ای در دوران آکادمیکی نمی‌تواند رشد کند؛

■ **سید جواد میری:** من هم چنین قضاوتی ندارم که جریان روشنفکری و روشنفکران ما منزوی شده‌اند. اساساً امروزه فرم بیان و حضور روشنفکران متنوع شده است. به همین دلیل شاید وقتی پس یا ۱۵ یا ۵۰ سال پیش مقایسه می‌شود که تنها یک حسینیه ارشاد بود و یک شریعتی و تعداد بسیاری که در پای جلسات سخنرانی او حضور پیدا می‌کردند آنگاه ضعیف بود و انزوا ارزیابی شود. اما امروزه «عرصه‌های عمومی» و «روشنفکران» متکثر شده‌اند محدود به زمان و مکان خاصی نیستند به همین دلیل شاید شما دیگر آن جمعیت را در یک جا نبینید ولی در واقع با سبک‌های جدید ارتباطی و رسانه‌های مجازی حتی به اطینمان می‌توان گفت که بیش از پیش روشنفکران فعال هستند، اثرگذارند و مخاطب دارم.

■ **اساساً اگر جز این بود شاید «گفتمان تدبیر و امید» بر کرسی نمی‌نشست. این گفتمان به نوعی نتیجه حضور و اثرگذاری جریان روشنفکری دینی بود. چرا اکنون برای بسیاری از روشنفکران ما این حس ایجاد شده است که روشنفکری به پایان رسیده یا رسالت روشنفکری افول کرده‌است؟**

**میری:** چون روشنفکران رسالت کمتری برای خود می‌بینند، سطح تحصیلات بالا رفته است، نهاد آکادمی گسترده‌تر شده است. مخاطبان می‌توانند به اتحای مختلف، خودشان با اندیشه‌ها رویه‌رو شوند. از سوی دیگر، ما دوره‌هایی را تجربه کردیم که سیاست حاکم، قصد بر محدود کردن روشنفکری دینی داشت. به عنوان مثال، در دولت دهم سیاست‌ها به‌گونه‌ای پیش رفت که تا حدودی باعث کم‌رنگ شدن طبقه متوسط شد و در پی آن شکاف طبقاتی افزایش یافت. نهاد آموزش عالی تضعیف شد و بودجه‌های پژوهشی رنگ باخت. آنچه امروز شاهد آن هستیم یک «عرصه» است؛ در حالی که رسالت روشنفکری دینی در ایران تمام

*«نشان از تعصبی بر پایه سکولاریسم یا اومانیسزم سکولار دارد که تأکید می‌کند فقط در صورت آزادی از مبانی دینی می‌توان روشفکرانه فکر کرد.»*



عکس: امیر رحیمی، ایران

■ **هدف «روشنفکری دینی» و غایت آن چیست؟ آیا دینی در جهان اسلام را چگونه جریان‌شناسی می‌کنید؟**

**العطاس:** من بحث شما را محدود به کشور خود می‌کنم و در این رابطه می‌توانم بگویم، پدر من، سید حسین العطاس، علاوه بر این که روشنفکر بود درباره روشنفکری هم آثاری دارد. او کتابی به نام «روشنفکران در دنیای توسعه‌یافته»، را نوشت و بسیار بنیادین دارد. به عنوان مثال، از نظر من رویکرد شهید مطهری نسبت به نقد قدرت دینی، روحانیت، قدرت اسلام سیاسی و تاریخی و نهادهای دیگر با نقد شریعتی یا نگاه سروش به مساله روشنفکری و محدودیت‌های روشنفکری دینی، فرصت‌ها و چالش‌های دین در جهان مدرن متفاوت است. در فلسفه علم نوع نگاه به تغییر و تحولات و جامعه به نسبت به مشکلات موجود پارادایم‌ها نقش مهمی دارد. گاهی در انتقاد می‌کنند و قصد دارند از طریق

*«نشان از تعصبی بر پایه سکولاریسم یا اومانیسزم سکولار دارد که تأکید می‌کند فقط در صورت آزادی از مبانی دینی می‌توان روشفکرانه فکر کرد.»*

<b>■ شما در ایران نشریات و رسانه‌های متعددی دارید که به مسائل مربوط به روشنفکری می‌پردازند و بسیار هم مخاطب دارند. این امر گویای این است که روشنفکری در ایران هنوز به انزوا رفته است.</b>
<b>■ چنین ضوضاتی ندارم که جریان روشنفکری و روشنفکران ما منزوی شده‌اند. اساساً امروزه فرم بیان و حضور روشنفکران متنوع شده است. به همین دلیل شاید وقتی پس یا ۱۵ یا ۵۰ سال پیش مقایسه می‌شود که تنها یک حسینیه ارشاد بود و یک شریعتی و تعداد بسیاری که در پای جلسات سخنرانی او حضور پیدا می‌کردند آنگاه ضعیف بود و انزوا ارزیابی شود.</b>
<b>■ امروزه «عرصه‌های عمومی» و «روشنفکران» متکثر شده‌اند و محدود به زمان و مکان خاصی نیستند. باسبک‌های جدید ارتباطی و رسانه‌های مجازی حتی به اطینمان می‌توان گفت که بیش از پیش روشنفکران فعال هستند، اثرگذارند و مخاطب دارن.</b>
<b>■ اکنون برای بسیاری از روشنفکران ما این حس ایجاد شده است که روشنفکری به پایان رسیده یا رسالت روشنفکری افول کرده است این حس به این دلیل است که من برخی تحصیلات بالاتر دیده‌ام و مخاطبان می‌توانند خودشان با اندیشه‌ها رویه‌رو شوند، بنابراین روشنفکران رسالت کمتری برای خود می‌بینند.</b>
<b>■ هدف روشنفکران شناخت مشکلاتی است که مردم به طور عموم نمی‌بینند و اصلاً نمی‌دانند که اینها مشکل هستند. آنها حقیقتی را نشان می‌دهند که مردم به تنهایی قادر به دیدن آن نیستند.</b>
<b>■ چندین سال است فعالیت روشنفکری از دانشگاه‌ها به مؤسساتی خارج از دانشگاه سوق پیدا کرده است. دانشگاه‌ها خیلی بوروکراتیک شده‌اند و آزادی بیان را تحت کنترل دارند.</b>
<b>■ «روشنفکر» اخلاق رعبتاری را نقد می‌کند و راه‌هایی را تقویت می‌کند که «شهروند» متولد شود. «شهروند» کسی است که در برابر قدرت سر فرود نمی‌آورد، پیرو قدرت نیست و از قدرت، شفافیت، پاسخگویی و دموکراتیزه شدن را طلب می‌کند.</b>

**■ آیا این رسالت روشنفکر نیست که به همین موضوعات نام‌بردید و روشنگری نماید؟**

**میری:** درست است. خود من در پنج سال اخیر در مورد کیفیت هوا، تحریم، برجام و مسائلی که مربوط به عرصه عمومی می‌شود، حداقل ۵۰ سخنرانی و گفت‌وگو داشته‌ام و بسیاری از دیگر همکارانم هم در این زمینه‌ها بحث و نظر داشته‌اند.

**العطاس:** گفت‌مان نقیب العطاس بسیار علمی است. آنچه او می‌نویسد برای عامه مردم فهم دشواری دارد. نوشته‌های او مانند دکتر علی شریعتی نیست که عمده مردم، حتی کسانی که سطح سواد بالایی هم ندارند، می‌توانند سخنان دکتر شریعتی را بخوانند و بفهمند. دانشجویان و محققان جوان مالزیایی به پروف‌سور نقیب علاقه‌مند هستند و مکتب کوچکی هم بر اساس ایده‌های او به وجود آمده است. او نخبستین کسی بود که ایده «اسلامی‌کردن دانش» را در دهه ۱۹۷۰ ارائه کرد. و از آن زمان به بعد، کارهای او به زبان‌های مختلفی مانند فارسی و عربی ترجمه شد. او در میان کسانی که به اسلامی‌کردن دانش معتقد هستند، هم در مالزی و هم در کشورهای دیگر آسیایی تأثیرگذار بوده است.

■ **آیا می‌توان گفت «روشنفکری دینی» انشعابی از «روشنفکری اسلامی» است؟ چه تحول معرفتی‌ای در این گروه اندیشه‌ورز به‌وجود می‌آید که ما آنان را «روشفکر دینی» می‌نامیم و «روشفکر اسلامی» نمی‌گوییم؟**

■ **در مالزی یادگیر کشورهای آسیایی که روشنفکران معاصر ایران را می‌شناسند؟**

**العطاس:** عامه مردم مالزی یا دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی چندان درباره متفکران ایرانی نمی‌دانند. شریعتی به خاطر کتابش درباره «حج» شناخته شده است، که به زبان مالزیایی هم ترجمه‌ای دارد. کسانی که حج می‌روند، کتاب او را الهام‌بخش می‌دانند. اما نوشتارهای روشنفکرانه او درباره جامعه و مدرنیته را نمی‌شناسند. اما حلقه کوچکی از محققان شیعی در مالزی و اندونزی، نه تنها شریعتی بلکه مطهری، علامه طباطبایی، محمدباقر صدر و محمود طالقانی را هم می‌شناسند.

■ **نسبت روشنفکران با چهار مقوله «اخلاق»، «قدرت»، «آکادمی» و «سیاست» را چگونه تبیین می‌کنید؟**

**العطاس:** روشنفکر واقعی خود را از سیاست جدا می‌کند و نمی‌تواند تحت تسلط و تأثیر سیاست و فضای سیاسی قرار گیرد. اخلاقیات او تحت تأثیر دولت وقت قرار نمی‌گیرد؛ به عبارت دیگر،

**العطاس:** چنین چیزی امکان ندارد، چون دین شاخه گسترده‌تری است.

برای مثال، روشنفکران دینی مسلمان، مسیحی و هندو داریم. بنابراین، روشنفکر اسلامی زیر شاخه روشنفکر دینی است. همان‌طور که آقای العطاس گفت شاید درست‌تر باشد که بگوییم «روشنفکری اسلامی» جریان و شعبه‌ای از «روشنفکری دینی» است. چون مقوله دین جهانی‌تر است همان‌طور که پیش از جهان اسلام، در جهان مسیحی بوده است.

در ایران هستند کسانی که روشنفکری اسلامی را شاخه‌ای از روشنفکری دینی و حتی انحرافی از آن می‌پندارند؛ از آنجایی که روحانیتون و ققه‌ها هم به این بحث ورود کردند بحث را به گونه‌ای فقهاتی می‌کنند. عده‌ای معتقدند چون روشنفکران دینی با مبنای فکری دین و مبانی اصلی دین آشنا نیستند بنابراین نمی‌توانند جریان اصلی روشنفکری اسلامی را نمایندگی کنند. به عنوان مثال، یکی از ایرادهایی که بر کار روشنفکرانه شریعتی می‌گیرند این

است که او با وجود اینکه فیمش نسبت به جهان غرب، علوم انسانی و اجتماعی تغییرات و تحولات روشنفکری جهانی را نقد می‌کند اما «اسلام‌شناس» راستین نیست. برخی از فقها بر این باورند که روشنفکران دینی ایده اصیل و درست اسلام را به درستی درک نکرده‌اند؛ از این رو، در صف منتقدان روشنفکری دینی می‌ایستند.

**العطاس:** اینکه چرا ما در دنیای مدرن درباره روشنفکران اسلامی صحبت می‌کنیم یا اینکه چرا پژوهشگران مدرن که در علوم سنتی دینی سررشته‌ای ندارند درباره نیاز به روشنفکران دینی صحبت می‌کنند، به این دلیل است که در علوم اسلامی و سنتی مفهوم دانش و نقش علما در طی قرن‌ها کم شد. وقتی راجع به فقها صحبت می‌کنیم، وقتی از فقه سخن می‌گوییم، درباره قانون و حقوق حرف می‌زیم.

اما در روزهای نخست اسلام، فقه با حقوق ارتباطی نداشت. فقه به معنای عمیق و سیستماتیک درباره همه چیز فکر کردن بود، نه فقط راجع به قوانین و مقررات. همان‌طور که واژه‌های فقه، فقهی و شریعتی به قواعد و مقررات و قانون اسلامی محدود شدند، نقش «اندیشمند» هم در علوم اسلامی هرچه بیشتر به حاشیه رفت. بنابراین، این خیلی با شیوه روشنفکری مدرن و غربی پر شد که می‌خواهد سنت اسلامی را با علوم اجتماعی و انسانی مدرن غنی کند. دیدگاه اسلامی برای برخی، به این معنی است که علوم اسلامی مانند جامعه‌شناسی و اقتصاد اسلامی داشته باشیم. اما برای برخی دیگر، که من هم مشمول این گروه می‌شوم، به معنی پرداختن به تمام مشکلات جامعه، نه فقط مشکلات دینی، از درجه سیستم فقه اسلامی و جهان‌بینی گسترده فلسفی است.

ریشه در یک سیستم اخلاقی و ادبی دارد و از آن خارج نمی‌شود. روشنفکر در خدمت قدرت حاکم نیست، بلکه در خدمت مستضعفان و افرادی است که به حاشیه رفته‌اند، مانند زنان، اقلیت‌های اخلاقی و مذهبی. او با اینکه اهل آکادمی است، اما محدود به آن نمی‌شود و تحت سلطه ای‌نولوژی آکادمی نیست، حتی ممکن است از آکادمی انتقاد کند.

■ **میری:** «روشنفکری» شیوه زیست و تبیین‌ولتی از اندیشمندی است که با جهان مدرن متولد شده و به عرصه عمومی آمده است. «عرصه عمومی» برای روشنفکر راهی برای رسیدن به حقیقت و عرصه بیان عدالت است. او سعی می‌کند اخلاق رعیتی را نقد کند و راه‌هایی را تقویت کند که «شهروند» متولد شود. «شهروند» کسی است که در برابر قدرت، سر فرود نمی‌آورد، پیرو قدرت نیست و از قدرت، شفافیت، پاسخگویی و دموکراتیزه شدن را طلب می‌کند. روشنفکر کسی است که تلاش می‌کند تا قدرت پاسخگو باشد، به اراده ملت احترام گذارد و به آن باور داشته باشد.

در نسبت روشنفکر با «آکادمی» باید گفت دانشگاه امروز ما در بهترین حالت به جایی بدل شده که در آن تحلیلی دارد، هم برای خود رسالتی دارد. کسی است که هم قدرت تجزیه و تحلیل دارد، هم برای خود رسالتی قائل است. کسی که خود را محدود به تجزیه و تحلیلی می‌کند و فقط کتاب و مقاله می‌نویسد تا حقوق خود را بیشتر کند. نمی‌تواند ادعای روشنفکری داشته باشد. روشنفکر سعی می‌کند نسبتی بین رسالت آکادمیک و رسالت علم ایجاد کند. یعنی سعی می‌کند تبیین واقع‌بینانه‌ای از مسائل حوزه علوم اجتماعی، فلسفه و حوزه‌های مختلف داشته باشد.

■ **آیا توصیه‌ای برای روشنفکران ایرانی دارید؟**

**العطاس:** پیشنهادم این است که بیشتر به اندیشه‌های قسمت‌های دیگر جهان اسلام توجه داشته باشید. بویژه مالزی، اندونزی و جنوب شرق آسیا، هند و پاکستان. اندیشه اسلامی در این بخش‌ها پیشرفت زیادی داشته است که فکرمی‌کنم متفکران ایرانی عمیقاً با آن آشنا نباشند.

**میری:** زمینه کار روشنفکر «عرصه عمومی» است و در این میان، نقش رسانه برای گسترش آن بسیار مهم است. اجازه بدهیم عرصه عمومی رشد پیدا کند. بارها اتفاق افتاده مطالبی را من و دیگران گفته‌ایم بعد خبرنگاری آن رسانه گفته که این خط قرمز ما است. در حالی که خط قرمز زمانی است که ضربه به «اعتماد اجتماعی» وارد شود. اگر بتوانیم مفهوم «اعتماد اجتماعی» را به بنیانمیزد. آنگاه بسیاری از حرف‌ها قابلیت شنیدن و قفل شدن پیدا می‌کند بدون اینکه خط قرمزی را زیر پا بگذارد.